

# فصل سوم

## دادگاهها

«آدم گاهی درست نمی شود مگر این که ببرند  
و داغ کنند تا درست بشود».

خمینی - رادیو رژیم ۱۴ بهمن ۱۳۶۳



دادگاههای رژیم خمینی چه نوع «دادگاه»هایی هستند؟ بهتر است بحث را با گزارشی از یکی از آنها شروع کنیم که البته فقط یک نمونه است .

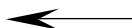
«پیش از این که خودم دادگاهی شوم کنجکاو بودم تا بدانم دادگاه چگونه جایی است؟ تلاش می کردم از کسانی که تا آن زمان، مهر ۱۳۶۰، به بازپرسی و دادگاه رفته بودند اطلاعاتی به دست آورم. تا این که خودم به دادگاه رفتم. محل آن در نزدیکی زندان در ساختمان دادسرای به اصطلاح انقلاب رشت بود. روزی که به دادگاه رفتم چند ساعت در اتاقی به انتظار نشستم. بعد مرا به اتاق حاکم شرع بردند. پرونده ام دست آخوند مقدسی بود. شنیده بودم که حکم اعدام بسیاری از بچه های رشت را او صادر کرده است. پشت میزی با انبوهی پرونده نشسته و مشغول بود. گفت بنشینم. در صندلی مقابلش نشستم. از لابه لای پرونده ها پوشه یی را بیرون کشید. چند دقیقه به پرونده نگاه کرد. بعد از ۳-۴ دقیقه سرش را بلند کرد و از بالای عینکش نگاهی به من انداخت و فریاد زد: «منافقه! تو با آن دندانهای کثیف آن طور برادر پاسدار ما را دندان می گیری؟» اشاره اش به جریانی بود که هنگام دستگیری برایم اتفاق افتاده بود. وقتی می خواستند دستگیرم کنند چند پاسدار به سرم ریخته بودند و من برای خلاصی از چنگ آنها بازوی یکی از آنها را گاز گرفته بودم. بعد سیل فحاشیهای او بود که بر سرم باریدن گرفت. بدون هیچ حرف دیگری گفت: «ببریدش!» قبل از این که خارج شوم پرسید: «منافقه! حاضری مصاحبه کنی؟» گفتم: «چه مصاحبه یی؟ من کاره یی نبوده ام». گفت: «اگر راست می گویی و کاره یی نبوده ای مصاحبه کن». گفتم: «خوب، چه بگویم؟» گفت: «ما می گوییم چه بگویی». پرسیدم: «اگر مصاحبه کنم آزاد می کنید؟» گفت:

«آری». گفتم: «حاضر نیستم دروغ بگویم و آزاد شوم. بهتر است برگردم زندان». با این جمله از کوره در رفت و شروع کرد به دادن فحشهای رکیک. بعد مرا به زندان برگرداندند. تمام محاکمه من همین بود که نوشتم. اما صدور حکم هم جالب است. همان طور که در پرونده ام هم آمده بود تنها جرمم مقاومت هنگام دستگیری و به قول خودشان مجروح کردن پاسدارشان بود. برای همین به ۲۰ سال زندان محکوم شدم». اما این دادگاه یک نمونه منحصراً به فرد نیست. وضعیت عمومی همه دادگاهها همین طور است. در اتاقی که به نام دادگاه خوانده می شود یک آخوند به عنوان قاضی شرع و بازجویی هم به عنوان دادستان یا نماینده دادستان حضور دارد. یک منشی هم معمولاً در صحنه هست. طبعاً چند پاسدار هم حاضر هستند. این محاکمات هر کدام چند دقیقه بیشتر طول نمی کشد. یک قاضی «ایده آل» را هم آخوند گیلانی قاضی شرع خمینی چنین توصیف کرده است: «قاضی بایستی مقداری قسی باشد... عواطف بی جا مشکلات برای ملت ایجاد می کند». نظیر همین اعترافات و قیحانه را در اظهارات سردرّخیم اوین، لاجوردی، می توان دید که کلیشه آن را در صفحات بعد ملاحظه می کنید.

برای درک وضعیت زندانیان سیاسی در دادگاه لازم به یادآوری است که رژیم خمینی هیچ یک از دستگیر شدگان را سیاسی تلقی نمی کند (۱). چرا که اگر این را بپذیرد حتی مطابق قوانین خودش هم که باشد بایستی تن به دادگاه علنی با حضور هیأت منصفه

۱- طی سالهای اخیر رژیم مجبور به پذیرفتن ماهیت سیاسی برخی از دستگیر شدگان شده است. اما برای اعمال سرکوب بیشتر، لایحه‌یی را تصویب کرده که علی الظاهر «جرم سیاسی» را تعریف کرده است. برای درک ماهیت سرکوبگرانه این لایحه ضد مردمی، بخشی از نوشته روزنامه حکومتی همشهری ۸ تیر ۱۳۷۸ را در این مورد عیناً نقل می کنیم:

«نخستین پیشنهاد لایحه جرم سیاسی منتشر شد. این لایحه غیررسمی که در جزوه دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر اسلامی چاپ شده است، بسیار سختگیرانه تنظیم شده و دامنه شمول آن، بیشتر افعال کنونی فعالان سیاسی کشور را از مصادیق جرم سیاسی می داند... متن این پیشنهاد که در جزوه دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر اسلامی به نام ضمیمه شماره یک، منتشر شده است، به شرح زیر است: تعریف: جرم سیاسی عبارت است از افعال گروههای سیاسی قانونی که بدون اعمال خشونت به منظور مقابله با سیاستهای داخلی و خارجی دولت انجام می گیرد و مصادیق آن به شرح زیر است: ۱- ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود. ۲- هر نوع ارتباط، مصاحبه، مبادله اطلاعات، تبانی و



بدهد. آخوندها به خوبی می‌دانند که در این صورت بازنده اصلی دادگاه خواهند بود. به عنوان نمونه می‌توان از دادگاه مجاهد شهید داریوش سلحشور نام برد. آخوندها با ترندهای بسیار سعی کردند به اصطلاح دادگاهی ترتیب دهند و چند خیرنگار خارجی را نیز برای تبلیغات دعوت کرده بودند. دفاع دلاورانه داریوش در آن دادگاه آن‌چنان بساط توطئه رژیم را درهم ریخت که دیگر از خیر هرگونه دادگاه علنی تشکیل دادن برای مجاهدین گذشتند. به همین دلیل آخوندها اکیداً مواظب هستند که دستگیرشدگان سیاسی را از جمله مجرمینی با جرائم عمومی معرفی کنند. سند زیر این مسأله را به خوبی نشان می‌دهد:

«بخشنامه شماره ۲۰/۷۶/۶۶

تاریخ: ۶۲/۱۲/۱

محرمانه:

از آن‌جا که جرائم سیاسی موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی بایستی در محاکم

مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگیها، ارگانهای دولتی و احزاب و رسانه‌های کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد، مشروط بر این که از مصادیق جاسوسی نباشد. ۳- دریافت هرگونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان. ۴- تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادهای موجود در جامعه ایران. ۵- تبلیغات ضداسلامی و پخش کتب و نشریات مضله. ۶- شرکت در مجامع، جلسات و کنفرانسهای سیاسی خارج از کشور بدون اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح. ۷- نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی. ۸- انتشار اعلامیه، بیانیه و خبرنامه که مفاد آن موجب تضعیف نظام باشد. ۹- افشا و انتشار اطلاعات، اسناد و تصمیمات طبقه‌بندی شده مربوط به سیاستهای داخلی و خارجی کشور در صورتی که از مصادیق جاسوسی نباشد. ۱۰- تحریص و تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه حیثیت و منافع نظام جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج از کشور. ۱۱- هتک حیثیت مقامات سیاسی خارجی در قلمرو ایران به قصد صدمه به نظام جمهوری اسلامی ایران با رعایت شرط معامله متقابل. مجازات: در صورتی که گروه سیاسی مرتکب یکی از اعمال مذکور در بندهای فوق‌الذکر گردد، چنان چه برای فعل ارتكابی در قوانین دیگر مجازات در نظر گرفته شده باشد، هر یک از اعضای هیأت مدیره گروه که در تصمیم‌گیری شرکت داشته‌اند علاوه بر جبران خسارات وارده، به همان مجازات و در غیر این صورت به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهند شد. تبصره: رسیدگی به جرم سیاسی هیأت مدیره مانع اعمال مجازات در محاکم عمومی بدون حضور هیأت منصفه نسبت به اعضای که مستقلاً مرتکب اعمال مذکور شوند، نخواهد بود».

دادگستری و با حضور هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد و در حال حاضر لایحه راجع به تشکیل هیأت منصفه برای رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی تحت بررسی است و نتیجتاً به طور دقیق و جوه افتراق جرم سیاسی با جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی مشخص نگردیده است، علیهذا اکیداً تذکر داده می شود از اطلاق مجرم سیاسی به آن عده از متهمان یا محکومان وابسته به گروههای راست و چپ که به لحاظ اتهاماتی از قبیل اقدامهای ضدانقلابی اعمال تروریستی و خرابکاری و مبارزه مسلحانه برای براندازی جمهوری اسلامی و غیره در داسراهای انقلاب مورد تعقیب قرار گرفته یا محکوم شده اند، اکیداً خودداری شود. البته بدیهی است که جرائم این افراد (گروهکها) که به عنوان محارب و اقدام علیه امنیت و افساد فی الارض محاکمه گردیده اند قطعاً سیاسی نیست، بلکه از جرائم عمومی به شمار می آید.

#### دادستان کل کشور یوسف صانعی» (۲)

انکار هویت سیاسی زندانیان، اعتراف به هولناکترین جنایتهای ضدانسانی است که سردمداران دیگر رژیم هرازگاهی به آن اعتراف می کنند. مثلاً آخوند مرتضی مقتدایی، دادستان کل رژیم، در روز ششم تیرماه ۱۳۷۸، در مراسم اختتامیه گردهمایی مسئولان قضایی کشور، گفت: «در حال حاضر، برای تشکیل دادگاه سیاسی، یک حالت انتظاری به وجود آمده و می گویند چرا تشکیل نشده است». آخوند مقتدایی در ادامه این سؤال که «چرا پس از گذشت ۲۰ سال، دستگاه قضایی هنوز در این زمینه اقدام نکرده»، توضیح داد: «آن وقت گرفتار گروهکهای محارب بودیم و زندانها پر شده بود و همه اینها می گفتند که زندانی سیاسی هستند، بنابراین آن موقع تصمیم گرفته شد که این مسأله مسکوت گذاشته شود و اعلام شد که زندان سیاسی وجود ندارد و آنان مجرم هستند». دادستان کل رژیم افزود: «اما اکنون ما مشکلات آن زمان را نداریم و باید تعریف جامعی برای جرم سیاسی داشته باشیم، تا دادگاهی تشکیل شود» (۳). همین آخوند مقتدایی در شهریور سال ۱۳۶۶ گفته بود: «شایع می کنند که در

۲- این بخشنامه برای نخستین بار در نشریه مجاهد شماره ۲۰۶ در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۳ به چاپ رسیده است.

۳- خبرگزاری رسمی رژیم، ۶ تیر ۱۳۷۸



تصویری از دادگاه مجاهد شهید داریوش سلحشور



یکی از به اصطلاح دادگاههای رژیم خمینی،  
در تصویر فوق لاجوردی جلاد، آخوند کیلانی و دوتن از شکنجه گران دیگر رژیم دیده می شوند

ایران زندانیان گروهکی مورد شکنجه قرار می‌گیرند... افراد گروهکی که در زندان به سر می‌برند به هیچ وجه شکنجه نشده‌اند و اتهاماتی که به نظام جمهوری اسلامی در این رابطه وارد می‌شود اینها شدیداً تکذیب می‌شود. این تبلیغات توسط استکبار جهانی و مزدوران آنها در جهان منعکس می‌شود... ما به طور صریح اعلام می‌کنیم که در ایران زندانی سیاسی به این معنایی که در دنیا مطرح است، به کلی نداریم» (۴).

مجید انصاری، رئیس وقت سازمان زندانها، نیز در مصاحبه با کیهان ۱۶ فروردین ۱۳۶۶ تأکید کرده بود: «به رغم تبلیغات شدید جهانی مبنی بر اعمال شکنجه در ایران، در حال حاضر زندانی سیاسی در کشور وجود ندارد» و «زندانهای فعلی نوعاً کسانی هستند که اقدامات خرابکارانه‌ی بی‌را علیه امنیت مردم انجام داده‌اند».

البته در این که زندانیان را هیچ‌گاه سیاسی تلقی نکنند تقریباً همه جناحها و باندهای مختلف رژیم وحدت نظر دارند. موسوی خوئینیها، آخوند «خط امامی»، در یک کنفرانس مطبوعاتی عین همین مطلب را عنوان کرده است که: «افرادی که به عنوان زندانی سیاسی از جانب دشمنان ما نامیده می‌شوند در حقیقت تروریستهایی هستند که با زبان اسلحه و کشتار و انفجار با ملت سخن می‌گویند و جای آنها جز در زندان، در جای دیگری نیست. آن افرادی که در رابطه با گروهها دستگیر شدند، لفظ زندانی سیاسی شامل آنها نمی‌شود». لاجوردی نیز در مصاحبه‌ی با خبرگزاری رژیم گفته بود: «در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد» و تنها مشکل، زندانیان عادی می‌باشد (۵).

این پرده پوشیها، چنان که اکنون آخوند مقتدایی اعتراف می‌کند، تماماً در راستای انکار هویت زندانیان سیاسی صورت می‌گرفت تا پاسداران و جلادان در کشتار آنان هیچ مانعی نداشته باشند. بنابراین ملاحظه می‌شود که در این به اصطلاح دادگاهها، دادستان همان بازجویی است که متهم را با شلاق و آزار به اعتراف می‌کند و قاضی به مراتب «قسی»‌تر از بازجو متهم را کتک می‌زند و فحش می‌دهد. خلاصه آن که همه، حلقه‌های زنجیر واحدی هستند تا بردست و گردن زندانی بسته شوند. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۳ خرداد ۱۳۶۶، نوشته بود: «حکومت را به التماس نمی‌شود اداره کرد. حکومت

۴- روزنامه کیهان ۱۵ شهریور ۱۳۶۶

۵- خبرگزاری فرانسه ۱۳ دی ۱۳۷۴



شمشیر و شلاق و نیزه می خواهد. همه مردم را با سخنرانی و نصیحت نمی شود هدایت کرد». این حرفها بیان دیگری از حرف خمینی است که گفته بود زندانیان را داغ کنند و بزنند و حبس کنند. دادگاههای رژیم خمینی چنین دادگاههایی هستند و به قول روزنامه چماقداران «شمشیر و شلاق و نیزه» حکومتند.

براین اساس آن چه که در واقعیت امر اتفاق می افتد، مضحکه‌یی به نام دادگاه است که هیچ شباهتی به دادگاه ندارد. در واقع دادگاه در رژیم خمینی ادامه همان بازجویی و شکنجه است. شاید به جای هرگونه توصیف، بهتر باشد چند گزارش از محاکمه‌ها را بخوانیم.

گزارش اول از زندان اوین انتخاب شده است. «فعالترین محل‌های موسوم به دادگاه در سالهای ۱۳۶۰ در اوین مربوط به آخوند گیلانی بود و شامل یک اتاق می شد. در این اتاق، یک آخوند در یک سمت، و بازجو و دادستان که همان لاجوردی، یا جلال دیگری مثل اوست، در سمت دیگر بودند. زندانی را با پرونده‌یی آورده و با چشم‌بند روی صندلی می‌نشاندند و موارد کیفرخواست را اعلام می‌کردند. با کمترین سوءظنی که وابستگی زندانی را به تشکیلات مجاهدین ثابت کند، او را محارب و مفسد فی الارض می‌خواندند و هر چه اتهام می‌توانستند به فرد می‌بستند. در آن لحظه اگر صدای متهم درمی‌آمد و می‌خواست کلمه‌یی در رد اتهامها بگوید، همان جا زیر کتک گرفته می‌شد. معمولاً دادگاهها حدود ۳ تا ۵ دقیقه بیشتر طول نمی‌کشید.

عده زیادی از بچه‌ها اصلاً نفهمیده بودند جایی که رفته‌اند «دادگاه» بوده است. بعداً که به سلول برمی‌گشتند بچه‌های قدیمی‌تر به آنها توضیح می‌دادند که دادگاه همین بود که دیدید. موارد متعددی در این به اصطلاح دادگاهها بوده که خود قاضی بلند شده و متهم را زیر کابل گرفته و فریاد کشیده بود: «تو که در بازجویی این موارد را قبول کرده‌ای، چرا حالا انکار می‌کنی؟»

بد نیست یادآوری شود آخوند گیلانی همان جلال بی‌رحمی است که قاضی به اصطلاح شرع دادگاههای خمینی بود و صراحتاً اعلام کرده است: «محارب بعد از دستگیری توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. کیفر همان کیفری است که قرآن تعیین می‌کند. کشتن به شدیدترین وجه، حلق‌آویز کردن به فضاحت‌بارترین حالت ممکن و دست راست و پای چپ آنها بریده شود. اسلام اجازه می‌دهد اینها را که در خیابان تظاهرات

مسلحانه می‌کنند دستگیر شوند و در کنار دیوار، همان‌جا آنها را گلوله بزنند. از نظر اصول فقهی لازم نیست به محاکم صالحه بیاورند. برای این که محارب بودند... اسلام اجازه نمی‌دهد که بدن مجروح این‌گونه افراد باغی به بیمارستان برده شود، بلکه باید تمام کشته شود» (۶). آن‌چه در صفحه بعد ملاحظه می‌کنید شمه‌یی از اعترافات علنی این جانی قسی‌القلب است که به عنوان یکی از نورچشمیهای خمینی عنوان قاضی شرع را یدک می‌کشید (۷).

محمدی گیلانی هم اکنون رئیس دیوان عالی کشور می‌باشد. دو تن از فرزندان او به نامهای کاظم و مهدی محمدی گیلانی از جمله مجاهدینی هستند که دلاورانه در برابر ارتجاع حاکم قدرافراشتند و در درگیری با پاسداران ارتجاع در سال ۱۳۶۱ به شهادت رسیدند.

گزارش بعدی مربوط به مشهد است: «۱۵ نفر آنها روی نیمکتی که در سه طرف اتاق چیده شده بود، نشسته بودند. ۸ نفرشان در ظرف یک ربع ساعت به تیرباران محکوم شده بودند. نهمین نفر "محترم" بود. حاکم شرع گفت: "محترم اکبری" و ادامه داد: "با وضعیتی که پرونده ات دارد محکوم به اعدامی ولی برادر شالچی راهی پیش پای ما گذاشته‌اند که ممکن است نجات بدهد". بعد به شالچی گفت بفرماید. شالچی گفت: "بین جانم سه راه پیش پایت می‌گذارم که باید یکی را قبول کنی وگرنه تیرباران خواهی شد. اول ازدواج با یکی از برادران پاسدار. دوم مصاحبه در تلویزیون. سوم معرفی دوف نفر از کسانی که می‌شناسی". محترم خیره‌خیره نگاهشان کرد و گفت: "اعدام را ترجیح می‌دهم". دقایقی بعد دادگاه پایان یافت. ۱۲ نفر از آنان به اعدام محکوم شده بودند. و شب ساعت ۱۲ حکم اجرا شد».

۶- روزنامه کیهان ۲۹ شهریور ۱۳۶۰

۷- این سند برای نخستین بار در نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان خارج کشور شماره ۵۹ در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۶۱ به چاپ رسیده است.



**زندانیان بلاتکلیف**

انتقاد محمدی گیلانی در مورد فعالیت دادگاهها در مورد زندانیان بلاتکلیف گفت: بعضی از مراجع قسم در مورد کار دادگاهها و بلاتکلیفی زندانیان از ما سؤالاتی کرده بودند. بعضی قیبه عالیتر حضرت آیتالله العظمی منتظری از ما پرسیده بودند که آیا هنوز بلاتکلیف فرزندانها داریم یا نه؟ به ایشان عرض کردیم بله ما هنوز بلاتکلیف در زندان داریم. ولی یک چیزی میخواهم عرض کنم که همه ملت ایران بداندند. این سیلاب عظیم انقلابی و قتل جاریشد قتل هم در جلای انقلاب سبز شد. خلاصه اینرا میخواهم عرض کنم. عدای را حدود ۴ الی ۵ نفر را میگیرند و میآورند. ما در این جا کسانی داریم که حدود شش، هفت ماه حتی یکسال در بازداشت بسر میبرند و هنوز نام خود را نمیگویند و خودشان را معرفی نمیکند. وادسرای اینجا نزدیک چهل شصت بازجویی و بازرسی دارد و این فرزندان اسلام هشتادروز در اینجا کار میکنند و

زحمت میکنند. ما فرض میکنیم که این دخترک و پسرک بزرگ تمام اسم خودش را هم برای ما گفته باشد. باید از او تحقیق بعمل آید که بیجهت این متهم در جنگال عقوبت گرفتار نشود. و این از تحقیق ممکن است سر نخواهد آمد. ما در رابطه با یک قضیه یا یک مسأله دیگر مانع کند و بخواهیم آن را دنبال کنیم. ببینید این قضیه چقدر طول می کشد؟ مسلماً خیلی وقت و مدت می خواهد و خیلی طول می کشد. ضمناً آنها که هنوز در زندانها بلاتکلیف مانده اند خیلی از آنها هنوز خود را معرفی نکرده اند و افسر در این زمینه گزارش شده است که اگر آنها را آزاد کند چه اتفاقی می افتد؟ از کت. نام خود را دانشمند و شیخ و یک نفر را سرسخت می گویند. اگر چهار ضربه شلاق هم به آنان نزنند که اسلام اجازه می دهد حتی اگر زیر تعزیر آنها جان هم بدهند کسی ضامن نیست که عین فتوای حضرت امام است. البته تعزیر به حقیق تعزیر باطل. خوب یک عدای از اینها نام خود را نگفته اند

**زندانیان بلاتکلیف**

آیت الله محمدی گیلانی در مورد فعالیت دادگاهها در مورد زندانیان بلاتکلیف، گفت: بعضی از مراجع قم در مورد کار دادگاهها و بلاتکلیفی زندانیان از ما سؤالاتی کرده بودند. یعنی قیبه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری از ما پرسیده بودند که آیا هنوز بلاتکلیف در زندانها داریم یا نه؟ به ایشان عرض کردیم بله ما هنوز بلاتکلیف در زندان داریم، ولی یک چیزی می خواهم عرض کنم که همه ملت ایران بدانند. این سیلاب عظیم انقلاب وقتی جاری شد، فساد هم در جلو انقلاب سبز شد. خلاصه این را می خواهم عرض کنم، عده بی را حدود ۵ الی ده نفر را می گیرند و می آورند، ما در این جا کسانی داریم که حدود شش، هفت ماه حتی یک سال در بازداشت به سر می برند و هنوز نام خود را به ما نمی گویند و خودشان را معرفی نمی کنند. دادسرای این جا نزدیک چهل شعبه بازجویی و بازرسی دارد و این فرزندان اسلام شبانه روز در این جا کار می کنند و زحمت می کنند. ما فرض می کنیم که این دخترک یا پسرک متهم اسم خودش را هم برای ما گفته باشد، باید از او تحقیق به عمل آید که بی جهت این متهم در جنگال عقوبت گرفتار نشود و پس از تحقیق ممکن است سر نخهایی را در رابطه با یک قضیه یا یک مسأله دیگر فاش کند و بخواهیم آن را دنبال کنیم. ببینید این قضیه چقدر طول می کشد؟ مسلماً خیلی وقت و مدت می خواهد و خیلی طول می کشد. ضمناً آنها که هنوز در زندانها بلاتکلیف مانده اند، خیلی از آنها هنوز خود را معرفی نکرده اند و دادسرا در این زمینه گرفتار شده است که اگر آنها را آزاد کند چه بسا اینهایی که از گفتن نام خود ابا داشتند معلوم می شود که افراد سرسختی بودند، اگر چهار ضربه شلاق هم به آنان نزنند که اسلام اجازه می دهد حتی اگر زیر تعزیر آنها جان هم بدهند کسی ضامن نیست که عین فتوای حضرت امام است. البته تعزیر به حقیق تعزیر باطل. خوب یک عده بی از اینها نام خود را نگفته اند.



پنجشنبه ۱۴ مرداد ماه

### غذای زندانیان

#### آقای لاجوردی در پاسخ

به آخرین سؤال که فرموده  
غذای زندانیان بود گفت :  
آشپز زندان اوین با تعداد  
زندانی را بداند تا برایشان  
غذا بپزد. گاهی اتفاق افتاده  
که تعداد زندانیان به آشپز-  
خانه اطلاع داده نشده و آشپز  
غذا به مقدار کافی تهیه کرده  
است ولی یکگانه ۵۰ نفره  
زندانیها کم شده می شود.  
طبیعی است که یک مقدار  
غذا کمی آید. اما این مسئله  
خیلی سریع جبران میشود  
گاهی هم شده است که یک  
مقدار غذا کم آمده و زندانی  
سهمیه غذای کمتری داده  
شده است. به مسئولین  
آشپزخانه گفته شده مقداری  
غذا اضافه تر بپزند که دیگر  
کمبودی از این نظر احساس

نشود چون در کنار همهی  
این مسائل اعتقادی، سخت  
به مسئله عدم اسراف معتقدیم .  
در نظام گذشته من خودم  
زندانی بودم و می دیدم که  
چقدر غذا در زندان مصرف  
می شود. شاید نصف آن  
مقدار غذا اسراف می شود.  
آن را دور می ریختند ولی  
ما بحمدالله جلوی این اسراف  
را در زندان اوین گرفته ایم.  
به آنها گفته ایم اگر قرار  
شود که ۱۰ گرم نان دورا  
ببندازید فردا نان کمتری  
برایتان خواهیم آورد. و  
این مسئله بحمدالله در  
زندانیهای ما توجه شده  
زندانیها هم این مسئله را  
رعایت می کنند .  
برای جلوگیری از اسراف  
است که ما سعی می کردیم  
غذای اضافی نپزیم.

### غذای زندانیان

آقای لاجوردی در پاسخ به آخرین سؤال که در مورد غذای زندانیان بود، گفت: آشپز زندان اوین باید تعداد زندانی را بداند تا برایشان غذا بپزد. گاهی اتفاق افتاده که تعداد زندانیان به آشپزخانه اطلاع داده شده و آشپز غذا به مقدار کافی تهیه کرده است، ولی یکدفعه ۵۰ نفر به زندانیها اضافه می شود. طبیعی است که یک مقدار غذا کم می آید. اما این مسئله خیلی سریع جبران می شود. گاهی هم شده است که یک مقدار غذا کم آمده و به زندانی سهمیه غذای کمتری داده شده است. به مسئولین آشپزخانه گفته شده مقداری غذا اضافه تر بپزند که دیگر کمبودی از این نظر احساس نشود، چون در کنار همه این مسائل اعتقادی، سخت به مسئله عدم اسراف معتقدیم. در نظام گذشته من خودم در زندان بودم و می دیدم که چقدر غذا در زندان مصرف می شود. شاید نصف آن مقدار غذا اسراف می شد و آن را دور می ریختند. ولی ما بحمدالله جلوی این اسراف را در زندان اوین گرفته ایم. به آنها گفته ایم اگر قرار بشود که ۱۰ گرم نان دور ببندازید، فردا نان کمتری برایتان خواهیم آورد. و این مسئله بحمدالله در زندانیهای ما توجه شده و زندانیها هم این مسئله را رعایت می کنند.

برای جلوگیری از اسراف است که ما سعی می کردیم غذای اضافی نپزیم.



کلاسهای اجباری و اختیاری

از دایستان انقلاب مرکز سوال شد آه این کلاسها اجباری است یا اختیاری؟  
ایشان جواب داد: کلاسها یا اجباری است. اما متأسفانه پانزسی از زندانیان برخوردار می‌کنیم که آنقدر متعجزند که حاضر نیستند کوچکترین حرفی را گوش بکنند. هرگاه با آنها هر مسئله‌ای را مطرح می‌کنیم، اینها فقط شانه بالا می‌اندازند. خیلی دشوار است روی چنین انسان‌هایی کفر کنیم.

ملاقاتهای کم زندانیان

آقای لاجوردی در پاسخ این سوال که یکی از مسائل مشکلاتی که سوما مطرح می‌شود این است که چرا ملاقاتهای زندانیان کم است. اظهار داشت: می‌دانید پس از ۲۰ خرداد کمگروه محارب و مفسد متعلقین دست به عمل مسلمانان زند تعداد کثیری زیر ابران مسلمان متهم ملا با پسرچه رفیع شهادت رسانیدند. اینها یک سازمانی بودند منتقل و روابط تشکیلاتی نزدیکی بهم داشتند. مهمی‌تکه دستگیر می‌شدند می‌بایست تحقیقات در بر مرمان انجام می‌شد و روابطی که متهمین دستگیر شده با بیرون داشتند. برای دانستنی کش می‌شد. اگر قرار می‌شد چنین مهمی‌تکه دستگیر می‌شدند. از همان ۱۰ روزه اول شروع کنیم هفته‌ای یکبار مثلا ملاقات دادن. دیگر برای مثال امکان نبود که رابطه آنها را با دیگر تورستها و محاربین خارج از زندان کشند. مبرای کشف روابط این متهمین با دیگر عهدستانان گم خارج از زندان. تاگزیر بودیم که رابطه داخل و خارج را قطع کنیم و هنوز این قطع رابطه ادامه دارد و تزامنی که ما این روابط کشف کنیم. ملاقات این گروه از زندانیان ممنوع خواهد بود.

آقای لاجوردی در پاسخ این سوال که آیا ملاقاتهایی عدای از زندانیان که مدعی هستند با زوجا کار نمی‌کنند سخت دارد و چرا بعد از مثلا ۳ ماه ۴ ماه هنوز با زوجی نشنایند و بلا کلیفتها اظهار داشتند:

بله. من این را برای خود زندانیان که انتقامی کردند فرضی کردم که جمهوری اسلامی ایران هیچگاه خودش را آماده نکرده بود برای اینکه زندان داشته باشد. ما منتقد بودیم که تمام زندانیان باید مدرسه و دانشگاه بشود. اما متأسفانه عدای فرستادند متصرف از این موقبت که جمهوری اسلامی را همه مردم فاده

بود سوو استفاده کردند و نداشتند که ما در همان مسیری که فکر می‌کردیم حرکت کنیم. دست به اسلحه بردند و به جان مردم می‌ریختند. اتفاقاً در مشهدی شدیم برای سیاحت و حفظ جامعه و حفظ جان مردم بر نماندیم از این آقایانی که این چنین جرایمی را مرتکب می‌شوند. اینجا پذیرای کنیم یعنی ما را وارد کردند به اینکه زندان داشته باشیم. بلاخص پس از ۳۰ خرداد ما آمادگی برای پذیرش لاگامی روزانه مثلا ۵۰ نفر و ۱۰۰ نفر تمیم را نداشتیم. ما خودمان را در حدی که مثلا بطور متوسط روزی ده تنیم داشته باشیم آماده کرده بودیم و پیش از این هم می‌توانیم نی دیهیم که ما با زهریس نگذاریم. پس از ۳۰ خرداد یکمرتبه سیل ششیم همسوی زندان سرازیر شد روزی ۲۰، ۳۰، ۵۰ و گاهی به ۶۰، ۷۰ زندانی هم رسیدیم و با همان پرسنلی که از قبل داشتیم. به پذیرای آنها آماده دادیم. نهایتا در حال حاضر پیش از ششیم ۲ ماه با ۴ ماه از زمان مستگیریشان میگذرد و هنوز تطبیقاتشان تمام نشده است. علتش اینست که مثلا وقتی یک عده تروریست و محارب فعالیت جدیدی انجام میدهند و مستگیری میشوند. خیلی سریع باید به وضع آنها رسیدگی کنیم و به آنها اولویت بدهیم. طبعی است که وقتی اولویت قرار میگیرد تعدادی که قبلا اینجا بودند. یک مقدار کارشان طب می‌آید. باز کسا می‌بیند که ما خیلی از کسای را که در همین رابطه ها دستگیر می‌شوند طرف بیست روز و یکماه به درون زندان رسیدگی می‌کنیم و حتی آزاد میشوند. اینها را که جرایم سنگینی دارند باید کفالت و وثیقه آزاد می‌کنیم که شاید کمتر از ۲ ماه در زندان بمانند یا بعضی از کسانیکه جرمشان محرز میشود و خودشان اعتراضی کنند که با اسلحه زهریم و آدم کشیم. برآمد گام دیگر زمان نسوا همسرف ۲ ساعت که از دستگیریش میگذرد محاکماتش پایان می‌یابد و حکم صادر میشود و اجرا می‌گردد.

اما می‌مانند عدای که مثلا محاکماتشان یک مقدار تعلیق بیشتر احتیاج دارد یا می‌خواهیم رابطه های بیرونشان را کشف کنیم. طول ۱۰، ۱۵ روز کسا می‌بیند که به وضعش کلا رسیدگی و حکم صادر میشود. یا حکم تعلیقی. یا حکم با فرار...  
بله. تعدادی زندانی داریم که ۴، ۵ ماه است اینجا هستند و هنوز اینجا به دادگاه فرستاده نشده‌اند. امیدواریم که در آینه نزدیک ما ریشه متعلقین را یکمیت و شروع کنیم رسیدگی کردن به وضع آن کسای که حدود سه چهار ماه است اینجا زندانی هستند و هنوز تطبیقات دربار آنها پایان نیافته است.  
اتامه نارد

## بیدادگاههای شهرستانها

در گزارشی دربارهٔ کریمی معدوم، دادستان وقت رژیم در لاهیجان، آمده است: «کریمی هرچند دادستان بود، اما قدرت مطلقه را در اعدامها داشت. او در همان دادگاههای رژیم و حین محاکمه متهمان را به باد کتک می‌گرفت و با توهین و فحاشی با آنان برخورد می‌کرد». در گزارشی از همین زندان آمده است: «کریمی هرکه را می‌خواست اعدام می‌کرد و هر فشاری را دلش می‌خواست به زندانیان اعمال می‌کرد. وضع به قدری افتضاح بود که یک بار در پاییز ۱۳۶۱ وقتی ربانی‌املشی، دادستان کل کشور، به لاهیجان آمد، باورش نمی‌شد که اعدامها و فشار بر زندانیان تا آن اندازه بی‌حساب و کتاب باشد و در این زمینه به کریمی تذکراتی داد. اما کریمی به او گفت: "تو برو روضه‌ات را بخوان و پنج تومان را بگیر! کی گفته بیایی از این صحبتها بکنی"».

در یک گزارش دیگر در همین مورد آمده است: «در سال ۱۳۶۰، حاکم شرع حکم آزادی عده‌یی از زندانیان را صادر کرد. این افراد کسانی بودند که قبل از ۳۰ خرداد دستگیر شده بودند و هیچ مدرکی که حتی از نظر رژیم "جرم" باشد در پروندهٔ آنان وجود نداشت. اما با وجود این، کریمی که آن زمان دادستان بود و بعدها توسط مجاهد شهید بهمن افزا به کیفر رسید، اعتراض کرد و گفت اینها باید اعدام شوند. در نتیجه مدتی بچه‌ها بلا تکلیف ماندند. چندی بعد که حاکم شرع عوض شد، کریمی حکم اعدام آنها را گرفت و آنان را در تیرماه اعدام کرد».

گزارش دیگر مربوط به دادگاه همدان است: «دادگاه همدان معمولاً روزهای دوشنبه باز است و به محاکمهٔ زندانیان می‌پردازد. این به اصطلاح دادگاه، گاه در عرض چند ساعت برای دهها تن حکم صادر می‌کند. دادگاه معمولاً بیش از چند دقیقه طول نمی‌کشد و طی آن (مگر در موارد معدود) بیش از چند جمله رد و بدل نمی‌شود. این جمله‌ها به طور معمول عبارتند از:

۱- آیا مواضع سازمان مجاهدین را قبول داری؟

۲- آیا حضری توبه کنی و در مصاحبهٔ تلویزیونی شرکت کنی و به تعزیر دیگران پردازای؟

۳- آیا حضری به یک نفر از محکومین به اعدام تیر خلاص بزنی یا در جوخه تیرباران شرکت کنی؟

۴- آیا حضری با یک پاسدار، عضو بسیج یا ... ازدواج کنی؟ (در مورد متهمان زن) در صورتی که متهم به سؤال اول پاسخ مثبت بدهد بلافاصله حکم تیرباران یا به دار آویختن او صادر می شود. پاسخ منفی دادن به سؤالهای بعدی موجب خواهد شد که متهم یا دوباره به زیر زمین بیدادگاه یا سلول بازگردانیده شود یا به زندانهای طویل المدت محکوم گردد».

### زندان و اعدام پس از پایان دوران محکومیت

بسیاری از زندانیان که حکم گرفته و هر کدام مدتی از محکومیت خود را گذرانده اند به دلایل متفاوت مثلاً دستگیری افراد جدید و فاش شدن قسمتی از فعالیتها و سوابق سیاسیشان دوباره مورد بازجویی و شکنجه قرار می گیرند و با تنظیم کیفرخواست جدید تجدید محاکمه می شوند. یعنی هیچ زندانی در رژیم خمینی تا آخرین لحظات اسارت تأمین جانی و امنیت قضایی ندارد.

رژیم هم چنین برای آزاد نکردن زندانی پس از اتمام دوره حبسش، حبس تعلیقی افراد را نیز به جریان می اندازد. مثلاً اگر فردی دارای ۳ سال حبس قطعی و ۲ سال حبس تعلیقی بوده، بعد از پایان حبس قطعی، او را به دادگاه می برند. بهانه شان هم اغلب این است که به دلیل توبه نکردن، شرایط آزاد شدن را ندارد.

کسانی را که دارای حکم تعلیقی نیستند و فقط حکم قطعی دارند، بعد از پایان حکمشان یا به قسمت اجرای احکام می برند یا به دادگاه. در آن جا به زندانی به طور شفاهی «حکم عدم احراز توبه» را اعلام می کنند. یک زندانی در گزارش خود می نویسد: «در اواسط سال ۱۳۶۱ خمینی به مناسبتی اعلام کرد که هرکس توبه اش محرز نشده، باید در زندان باقی بماند تا توبه اش محرز شود. بلافاصله دادستانی رژیم هم برگه هایی چاپ کرد مبنی بر این که به زندانی ابلاغ می شد تا زمانی که توبه ات محرز شود در زندان خواهی ماند و این یک حکم بود که خود رژیم به آن می گفت حکم احراز توبه. بعد از این حکم دیگر هیچ چشم اندازی برای آزادی کسانی که حکمشان تمام می شد وجود نداشت».

البته در بسیاری از گزارشها آمده است که دژخیمان در بیشتر مواقع حتی زحمت ابلاغ این حکم را هم به خودشان نمی دهند. لاجوردی و امثال او به زندانی ابلاغ می کردند که صلاحیت آزادی را نداری. حتی بدون اعلام این قضیه بعضی از زندانیان را بعد از پایان حکمشان نگه می داشتند که اصطلاحاً به آنان «ملی کش» می گفتند.

## وکیل مدافع

در بیدادگاههای رژیم، معمولاً پدیده‌یی به نام وکیل مدافع وجود خارجی ندارد. یعنی وکیل مدافع، در سیستم قضایی ولایت فقیه که ظرف ۳ دقیقه حتی بدون احراز هویت کامل حکم اعدام می دهد، پدیده زائد و دست و پاگیری محسوب می شود. در گزارش یک زندانی از بندرسته درباره آخوند مجید انصاری، رئیس وقت سازمان زندانها و از سردمداران نمایندگان باند خاتمی در مجلس ارتجاع، آمده است که: «آخوند انصاری به تمام زندانیانی که با او برخورد داشتند می گفت: " شما می توانید وکیل داشته باشید. اما اگر کسی از شما دفاع کند اعدام می شود"».

پس از قتل عام سال ۱۳۶۷، فشار بین المللی در مواردی آخوندها را مجبور کرد حداقل در پرونده های محکومان ردی از وکیل باقی بگذارند. یعنی پرونده هایی که ممکن است در مراجعات محتمل بعدی مورد بازرسی مراجع مختلف قرار بگیرند بایستی ردی از حضور وکیل مدافع در دادگاه داشته باشد. در این راستا تمامی شواهد و گزارشهای موجود حاکی از این است که رژیم تلاش کرده مانع ورود وکلای مدافع شناخته شده و معروف به دادگاههای خود بشود. در مواردی هم صرفاً برای ظاهرسازی یک وکیل تسخیری از جانب حاکم شرع مشخص شده است. چند گزارش زیر در مورد نقش این وکلای مدافع روشنگر است.

یکی از مجاهدین از بند رسته نوشته است: «از سال ۱۳۷۰ رژیم دست به عوام فریبی در مورد دادگاهی کردن زندانیان زد. به این صورت که هنگام برگزاری دادگاه به زندانی ابلاغ می کرد می تواند وکیل بگیرد. اگر زندانی از گرفتن وکیل امتناع می کرد یا توانایی گرفتن وکیل را نداشت، خودش به طور تشریفاتی یک وکیل تسخیری را به او معرفی می کرد. این وکیل تسخیری نیز می بایست در چارچوب قبول اتهام متهم و به اصطلاح درخواست عفو برای او حرکت بکند. وکیل اصلاً نمی توانست موارد اصلی



کیفرخواست را زیر علامت سؤال برد. در واقع این وکیل تسخیری هیچ قدرت و پشتوانه حقوقی و قانونی نداشت و اغلبشان هم جزو عمال خود رژیم بودند. وکلای آزاد به علت ترس از عکس‌العملهای رژیم حاضر نمی‌شدند وکالت یک زندانی سیاسی را بپذیرند.

اولین «تجربیات» ورود وکیل مدافع به دادگاههای خمینی را انصافاً باید به عنوان یک کمدی تراژیک تلقی کرد. گزارش زیر را یک مجاهد از بندرسته نوشته است: «شاید اولین کسی که با "وکیل مدافع" به دادگاه رفت مجاهد شهید رحمان شیخی باشد. وقتی او را به دادگاه می‌برند پیرمردی را به او نشان می‌دهند و می‌گویند این وکیل تو است! درحالی که وی قبلاً به هیچ وجه آن فرد را ندیده بود. در پایان دادگاه فرد مزبور فقط به آخوند رئیس دادگاه می‌گوید: "او جوان است اشتباه کرده به جوانیش رحم کنید" و قضیه تمام می‌شود. پس از ساعتی رحمان همان پیرمرد را می‌بیند که در دادسرا مشغول بردن چای برای دادیاران است. متوجه می‌شود که آبدارچی دادستانی را به عنوان وکیل قالب کرده‌اند. به هر حال همان دادگاه حکم اعدام او را صادر کرد که این حکم در فروردین ۱۳۷۲ به اجرا درآمد».

در میان گزارشها، گزارشی از برخورد یک وکیل در «دادگاههای شرع» رژیم آمده که نمونه جالبی است:

«اوین - اول فروردین ۱۳۷۱: در دادگاه مجاهد شهید محمد سلامی، این بار واقعاً یک وکیل مدافع حضور داشت. محمد ۱۰ دقیقه پیش از دادگاه با او دیدار می‌کند. وکیل می‌پرسد: "آن کاغذهایی که داده بودم به دستت رسید؟" محمد می‌گوید: "کدام کاغذ؟" وکیل می‌گوید: "من هرچه تلاش کردم نتوانستم با تو ملاقات کنم (وی وکیل تسخیری بود) لذا نامه‌یی نوشتم و در آن راههای دفاع را برایت تشریح کرده بودم. حالا بیا بررسی کنیم که چطور می‌شود از تو دفاع کرد؟". او از داخل کیف دستیش مقداری مدرک بیرون می‌آورد و به عنوان خلاصه پرونده به محمد نشان می‌دهد. وقتی بررسی می‌کنند، محمد متوجه می‌شود آن خلاصه پرونده کاملاً قلابی است و رژیم مشتکی اوراق ساختگی به وکیل داده است. محمد تلاش می‌کند به او بفهماند که موضوع اتهام چیست؟ اما وکیل متوجه نمی‌شود.

دادگاه شروع می‌شود و آخوند "آقای" کیفرخواست را می‌خواند. اتهام عبارت بود

از: "ارتباط با سازمان منافقین و داشتن کد رادیویی". وکیل هاج و واج نگاه می‌کند. و می‌گوید: "آقای رئیس شما اتهام موکل مرا فقط اقدام به خروج غیرقانونی از کشور ذکر کرده بودید که آن هم حرفی است که صلاحیت رسیدگی به آن به عهده دادگاه عمومی است و نه انقلاب". محمد می‌گوید: "چنین چیزهایی نبوده، من هم کد و پیام رادیویی نداشته‌ام". خلاصه وکیل نه از حرفهای آخوند سر در می‌آورد و نه از حرفهای زندانی. دست آخر لایحه‌یی را که در دفاع از موکلش تنظیم کرده بود به آقای می‌دهد. او در بیرون دادگاه به محمد می‌گوید: "من تازه فهمیده‌ام که اتهام تو مربوط به سازمان مجاهدین است. از این داستانهای وزارت اطلاعات و رادیو هم که حرفش را می‌زدید اصلاً چیزی نفهمیدم. ولی فقط می‌دانم از اتهامی که تو داری از نظر قانونی نمی‌شود دفاع کرد. زیرا فقط یک ماده قانونی وجود دارد که به طور کلی می‌گوید این جرایم حکمش اعدام است و جای هیچ مانوری هم ندارد". محمد به او گفته بود: "آنها فقط می‌خواستند حکم اعدام مرا با حضور تو در دادگاه مشروع کنند".

بر کیفرخواستها هم هیچ منطقی حاکم نیست. مثلاً در کیفرخواست تعدادی از کسانی که در شهریورماه ۱۳۶۰ دستگیر شده بودند، شرکت در تظاهرات ۵مهر آمده بود! افراد زیادی به دلیل تشابه اسمی، به اعدام محکوم شدند. بسیاری پس از دادگاه مجدداً بازجوییشان شروع می‌شد!

جان کلام در تمامی موارد یکی بیش نیست: ولایت فقیه اساساً به پدیده‌یی به نام دادگاه و دفاع حقوقی و حکم معتقد نیست. از نظر آخوندها دادگاه ارگانی است برای تعیین تکلیف هرچه سریعتر متهمی که بازجوییش تمام شده و رژیم دیگر کاری با او ندارد. تعیین تکلیف این که باید چنین کسی را نگهداشت و به قول خودشان «به او نان داد» و بعد احياناً به مراجع بین‌المللی نیز به خاطر این کار پاسخ داد، یا این که ظرف چند دقیقه او را اعدام کرد و به قول خودشان «پرونده اش را بست».